تعهد به انسان، یک درام‌نویس ریزبین

غلامرضا صراف

در معرفی اکبر رادی

نقد و بررسی کلیه آثار نمایشی اکبر رادی، کار یکی دو مقاله نیست و می‌توان کتاب یا کتاب‌هایی را به این کار اختصاص داد. قصد من در این بررسی کوتاه، ترسیم محدوده‌ها و حوزه سبکی و نگارشی کار رادی است، بدون آن‌که به نمایشنامه خاصی از او نزدیک بشوم. از خلال آثاری که از او خوانده‌ام و دریافته‌ایم از آن‌هاست که این مقاله را می‌نویسم.

اکبر رادی را همواره - بیش‌تر - همراه با غلامحسین ساعدی (گوهر مراد) و بهرام بیضایی از ارکان ثلاثه نمایشنامه‌نویسی فارسی می‌شمارند. رادی بر خلاف دو همتای دیگر خود بیش‌تر وامدار سنت نمایشنامه‌نویسی رئالیستی است و نسبش به ایبسن، استریندبرگ، چخوف و اونیل می‌رسد. ویژگی‌هایی که برای این نحله از نمایشنامه‌نویسی می‌توان قائل شد شخصیت‌پردازی و فضاسازی واقع‌گرایانه، تأکید بر دیالوگ به عنوان عنصر پیش برنده‌ی نمایشنامه، ریزبافتی گفت و گوها و خصلت غیرافشاگرانه‌ی آنی و فوری آن‌ها و بالاخره رعایت یک فضای بومی و طبیعی در نمایشنامه است که این آخری شاخص‌ترین مؤلفه‌ی کار رادی هم هست و از این نظر بیش‌تر با چخوف پهلو می‌زند و کم‌تر با ایبسن و استریندبرگ. می‌توان گفت رادی بر خلاف بیضایی از تئاتر شرق و حتا برتولت برشت چندان متأثر نیست و یا هم‌چون گوهرمراد تئاتر را بیانگر روح و روان دردمند آدم‌های عجیب و غریب (لال‌بازی‌ها) یا تشریح‌کننده‌ی وقایع تاریخی و سیاسی همواره با تمثیل‌پردازی (پنج نمایشنامه از انقلاب مشروطیت، آی با کلاه آی بی‌کلاه) نمی‌داند. نوشتن برای رادی هم‌چون چخوف - آدای دین به انسان است. انسان اجتماعی (و شاید نه انسان تاریخی یا انسان سیاسی) و این نگاه در آثار رادی خالی از رگه‌های طنز نیست. انسان معاصر را با همه غم‌ها و شادی‌هایش تصویر کردن (آری تصویر کردن!) انسان معاصری که به زعم رادی می‌تواند کل خانم، کل آقا، بیوک، صیادان شمالی، محمود شایگان نمایشنامه‌نویس و دکتر مجلسی استاد دانشگاه باشد.

پس رادی آدم‌ها را سیاه و سفید نمی‌بیند، خوب و بد نمی‌بیند، زشت و زیبا نمی‌بیند، خط کشی نمی‌کند و هر چند اصول اخلاقیش از میان نوشته‌هایش آشکار است، چیزی را ترویج و چیز دیگری را تقبیح نمی‌کند. رادی در نمایشنامه‌هایش به شخصیت‌ها اجازه می‌دهد در کنار هم زندگی کنند، بخورند، بیاشامند، بحث و دعوا کنند و جالب توجه این جاست که همه‌ی آن‌ها پس زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و حتا زبانی و قومی خویش را دارند اما بنابر جهان‌بینی رادی، تندپری، از پیش تعیین شده، محکوم به شکست یا پیروزی نیستند. برای رادی، انسان انسان است. مرد و زن ندارد. مردها همان‌قدر در آثار او کانون توجه هستند که زن‌ها و رادی هر دو را از یک دریچه نگاه می‌کند و برای قلب تپنده‌ی هر دو لرزش قائل است، نه جنسیتشان.

کوچک در انقلاب آثار رادی غایب است و جالب نظر آن که قهرمان محوری هر نمایشنامه با نویسنده خود در زمان نگارش هم سن است. این، شاید رهیافتی باشد به این قضیه که نوشتن برای رادی به نوعی کشف «خود» هم هست و یا آینه‌ای از «زمانه خود» را در دیدرس مخاطب نهادن.

آثار رادی نشان دهنده‌ی عصر حیات نویسنده هستند. هر چند در انقلاب آن‌ها، اشاره‌ی مستقیمی به زمان وقوعشان نمی‌رود اما زمانه‌ی نویسنده را نشان می‌دهند. در نمایشنامه‌های رادی فضای سنگین و مبهمی وجود دارد که گذار جامعه‌ی «سنتی» را به جامعه‌ی «مدرن» خاطرنشان می‌سازند و بعثتی بودن و کندی این گذار را به خوبی «نمایش» می‌دهند.

شاید با کمی احتیاط بتوان گفت هم‌چون «باغ آلبالو»ی که پیشگویی وقایع آتی روسیه تزاری در جای جای آن موج می‌زد، آثار رادی هم تنها معروض و وامدار زمانه‌ی حیات او باقی نمی‌مانند، بل‌که از آن می‌گذرند و «پیام»ِ عشق و دوستی و صبر و زندگی خود را در صحنه‌های تئاتر ادوار بعد هم منتشر می‌سازند - و این راز ماندگاری هر هنرمند بزرگی است.

جیم جارموش

سامورایی سینما

مصاحبه‌گر: استفن اشتون

از مجله Movie Maker

ترجمه: غلامرضا صراف

از سرکار خانم هدیه هاشمی قوچانی که متن اینترنتی این مصاحبه را در اختیار مترجم گذاشت، تشکر می‌شود.

درون‌مایه‌ای شرقی، گیرم به کار گرفته شده در آمریکای معاصر، مضمون نهانی فیلم جدید جارموش است: گوست داگ یا رسم و راه سامورایی.

فارست ویتاکر گوست داگ است. آدمی تنها و آدم‌کشی اجیر شده که با آداب و رسوم ژاپنی سامورایی زندگی می‌کند. راهنمایش عبارات کتابی قدیمی است، هاگاکوری، کتاب سامورایی که جارموش تماشاگران را در آن سهیم می‌کند. او بر بام جهان، روی پشت بامی با پرندگانش زندگی می‌کند. کبوتران نامه‌بری که پیام‌های او را به جهان خارج می‌برند. گوست داگ یک آدم‌کش ماهر است، بی‌شباهت با هر آن‌چه تاکنون دیده‌ایم. بهترین دوستانش (به جز کبوترهایش) بچه‌ها هستند و یک بستنی‌فروش شاد و خوش خلق، به نام ریموند (ایزاک دونکله) که فقط فرانسه صحبت می‌کند.

گوست داگ فقط انگلیسی صحبت می‌کند، ولی هر دو به گفتگو و بحث با یکدیگر ادامه می‌دهند معمولاً با تفاهم کامل. حس کنایه و طنز جارموش وقتی بر ما غلبه می‌کند که ما زیرنویس اظهارات خودمانی ریموند را می‌خوانیم، که پشت سر هم حرفها و افکار گوست‌داگ را بازمی‌گوید. در روح سامورایی، گوست‌داگ وفاداریش را برای لویی، یک گانگستر خرده‌پا که زندگیش را خیلی سال پیش نجات داده است، در طبق اخلاص می‌گذارد.

ولی لویی عضو یک خانواده‌ی مافیایی غیرعادی است که در چنگال خود ویرانی آورند.

دنیای ساده استادی، وفاداری و حکمت کهن گوست داگ، بعضی مواقع به موازات هم هستند، اما بیش‌تر اوقات با اصول فروپاشیده‌ی مافیا، رو در رو می‌ایستند.

در آمیزه‌ای که جارموش ساخته است.